

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

AWARD

Case No. 273

Chamber One

پرونده شماره ۲۷۳

شعبه یک

حکم شماره ۴۹۰ - ۲۷۳ - ۱

دیوان دادگستری ایران - ایالت متحده

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان دادگستری ایران - ایالت متحده
FILED	ثبت شد
DATE	5 OCT 1990
۱۳۶۹ / ۷ / ۱۱ تاریخ	

رضا و شهناز مهاجر - شجاعی ،

خواهانها ،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران ،
خوانده .

م ح

اول. جایان و سیدگی

- ۱ - در تاریخ ۲۴ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۴ ژانویه ۱۹۸۲] رضا و شهناز مهاجر - شجاعی ("خواهانها") دادخواستی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران ("ایران") ثبت و مبلغ ۶۸۰،۰۰۰ دلار آمریکا بابت ضبط ادعایی دو قطعه زمین، یکی واقع در منطقه کلاک کرج ناحیه غار و دیگری واقع در تهران خیابان سلطنت آباد، خیابان هروی، مطالبه کردند. خواهانها مدعی هستند که ادعا در تاریخی بین اواخر سال ۱۹۷۹ و اوایل سال ۱۹۸۰، بروز کرده است.
- ۲ - ایران در لایحه دفاعی خود که در ۳۰ دی ماه ۱۳۶۱ [۲۰ ژانویه ۱۹۸۳] به ثبت رسیده، اظهار می‌دارد که خواهانها اتباع ایران بوده و تابعیت ایرانی یک امر داخلی و تابع قوانین و مقررات ایران است، و از اینرو طبق اصول حقوق بین‌الملل و مفاد بیانیه حل و فصل دعاوی، دعوای حاضر خارج از حوزه صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد. خواهانها در تاریخ ۱۳ اسفندماه ۱۳۶۱ [چهارم مارس ۱۹۸۳] پاسخی به لایحه دفاعی ایران تسلیم و طی آن اظهار داشتند که اتباع ایالات متحده می‌باشند. خواهانها می‌گویند که تابعیت ایالات متحده را در ۱۳ تیرماه ۱۳۵۵ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۶] کسب کرده، دارای گذرنامه امریکایی می‌باشند و تابعیت "واقعی و موئز" آنها تابعیت ایالات متحده است.
- ۳ - دیوان طبق رویه معمول خود در پرونده‌های مشابه، با نقل تصمیم دیوان عمومی در پرونده الف - ۱۸، تصمیم شماره ۳۲ - الف ۱۸ - دیوان عمومی مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴] منتشره در Iran-U.S. C.T.R 251 5 ، در تاریخ ۱۱ مردادماه ۱۳۶۳ [دوم اوت ۱۹۸۴] به طرفین اطلاع داد که "صلاحیت رسیدگی به دعاوی علیه ایران توسط دارندگان تابعیت مضاعف ایران و ایالات متحده

را در مواردی دارد که تابعیت غالب و موئز خواهان طی دوره ذیربط یعنی از تاریخ ایجاد ادعا تا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱/۲۹ دیماه ۱۳۵۹ تابعیت ایالات متحده بوده است". دیوان مقرر نمود که خواهانها تا چهارم مهرماه ۱۳۶۳ [۲۶ سپتامبر ۱۹۸۴] کلیه ادله و مدارکی را که مایلند دیوان در تعیین تابعیت غالب و موئز آنها مورد رسیدگی قرار دهد، به ثبت رسانند. دیوان همچنین مقرر داشت که ایران تا پنجم آذرماه ۱۳۶۳ [۲۶ نوامبر ۱۹۸۴] کلیه ادله و مدارکی را که مایل است دیوان در رابطه با موضوع تابعیت خواهانها مورد رسیدگی قرار دهد، ثبت نماید.

۴ - خواهانها مدارک خود را در تاریخ ۳۰ شهریورماه ۱۳۶۳ [۲۱ سپتامبر ۱۹۸۴] تسلیم کردند. مهلت ایران چهار بار تا ۳۰ تیرماه ۱۳۶۵ [۲۱ ژوئیه ۱۹۸۶] تمدید شد. دیوان طی دستور مورخ سوم مردادماه ۱۳۶۵ [۲۵ ژوئیه ۱۹۸۶] برای پنجمین بار مهلت ایران را تا تاریخ ۲۹ مهرماه ۱۳۶۵ [۲۱ اکتبر ۱۹۸۶] تمدید و اعلام نمود که بعد از آن تاریخ، راجع به صلاحیت خود براساس مدارک موجود در دیوان، تصمیم خواهد گرفت. دیوان طی دستور مورخ اول بهمنماه ۱۳۶۵ [۲۱ ژانویه ۱۹۸۷] درخواست ایران را برای تمدید مجدد مهلت با توجه به سوابق پرونده رد و اظهار کرد که در نظر دارد شور درباره صلاحیت خود را براساس مدارک موجود آغاز نماید، مگراینکه طرفین به دیوان اطلاع دهند که مذاکرات اصلاحی جاری آنان تعویق جریان رسیدگی را ایجاب می‌کند. بعد از آنکه ایران در تاریخ ۲۰ آذرماه ۱۳۶۸ [۱۱ دسامبر ۱۹۸۹] اظهاریه‌ای تحت عنوان "لایحه و مدارک خوانده در پاسخ به ادعای خواهانها در خصوص داشتن تابعیت امریکایی غالب و موئز" به ثبت رساند، دیوان در دستور مورخ ۲۸ آذرماه ۱۳۶۸ [۱۹ دسامبر ۱۹۸۹] از خواهانها درخواست کرد که تا ۲۱ اسفندماه ۱۳۶۸ [۱۲ مارس ۱۹۹۰] کلیه ادله معارض خود را همراه با یک لایحه توجیهی که محدود به تابعیت غالب و موئز آنها باشد، ثبت نمایند. دیوان همچنین از ایران درخواست کرد که تا ۲۱ خردادماه ۱۳۶۹ [۱۱ ژوئن ۱۹۹۰] کلیه ادله معارض خود را همراه با یک لایحه

توجیهی درباره همان موضوع، ثبت کند. خواهانها هیچ مدرک دیگری به ثبت نرسانند. در تاریخ ۲۹ فروردین ماه ۱۳۶۹ [۱۸ آوریل ۱۹۹۰]، ایران اظهاریه‌ای ثبت و طی آن با اشاره به انقضای مهلت خواهانها درخواست کرد که دیوان رسیدگی به پرونده را تسريع نماید.

دوم. اسباب موجهه حکم

۵ - به منظور احراز اینکه آیا خواهانها دارای اهلیت طرح دعوی در این دیوان می‌باشند یا خیر، دیوان باید تعیین کند که آیا آنها تبعه ایران بوده یا تبعه ایالات متحده یا تبعه هر دو کشور ایران و ایالات متحده محسوب می‌شده‌اند. چنانچه خواهانها تبعه هر دو کشور ایران و ایالات متحده باشند، دیوان می‌بایست تابعیت غالب و موئثر آنها را در طول دوره ذیربسط یعنی از تاریخ بروز دعوی تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، که تاریخ به اجرا در آمدن بیانیه حل و فصل دعاوی است، تعیین نماید. دوره ذیربسط در پرونده حاضر از زمانی بین اوآخر ۱۹۷۹ و اوایل ۱۹۸۰ شروع می‌شود، که ظرف آن ایران، حسب ادعاء، اموالی را ضبط کرده است که بابت آن خواهانها مطالبه خسارت نموده‌اند.

۶ - خواهانها اظهار می‌دارند که در هنگام کسب تابعیت ایالات متحده در ۱۳ تیرماه ۱۳۵۵ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۶] سوکند وفاداری به ایالات متحده یاد نموده تابعیت قبلی ایرانی خود را نفی کرده‌اند. مدارک موجود در دیوان به حال حاکی از آن است که خواهانها در ایران متولد و والدین آنها ایرانی هستند، واقعیتی که طبق قوانین ایران تابعیت ایرانی آنها را محرز می‌سازد. دیوان ملاحظه می‌کند که خواهانها منکر آن نیستند که در ایران متولد شده‌اند و نیز هیچ مدرکی دال بر ترک تابعیت ایرانی خود طبق موازین مقرر در قوانین ایران، ارائه نکرده‌اند. از اینرو،

دیوان نتیجه می‌گیرد که در طول دوره ذیربطة، خواهانها تبعه ایران بوده‌اند.

۷ - رضا مهاجر - شجاعی در دو شهادتنامه اظهار داشته است که هر دو خواهان تابعیت ایالات متحده را در تاریخ ۱۳۵۵ تیرماه چهارم ژوئیه ۱۹۷۶ [کسب کرده‌اند. خواهانها برای تأیید مطلب فوق، فتوکپی گذرنامه‌های امریکایی خود را تسلیم کرده‌اند که نشان می‌دهد گذرنامه امریکایی شماره ۲۰۰۶۶۵۹۱ در تاریخ ۱۵ آبان‌ماه ۱۳۶۰ [ششم نوامبر ۱۹۸۱] بنام رضا مهاجر شجاعی و گذرنامه امریکایی شماره ۲۰۳۷۵۰۲۳ در تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۶۱ [دوم دسامبر ۱۹۸۲] بنام شهناز مهاجر - شجاعی بجای گذرنامه امریکایی صادره در هفتم آذرماه ۱۳۵۶ [۲۸ نوامبر ۱۹۷۷]، صادر شده است. رضا مهاجر - شجاعی در شهادتنامه‌های خود همچنین اظهار می‌دارد که یک گذرنامه امریکایی در تاریخ پنجم مردادماه ۱۳۵۵ [۲۷ ژوئیه ۱۹۷۶] به نام وی صادر شده بود، لیکن هیچ مدرکی که مثبت این مطلب باشد در پرونده وجود ندارد.

۸ - دیوان نتیجه می‌گیرد که ادله و مدارک تسلیمی توسط شهناز مهاجر - شجاعی نشان می‌دهد که نامبرده در زمانی قبل از هفتم آذرماه ۱۳۵۶ [۲۸ نوامبر ۱۹۷۷]، که گذرنامه امریکایی به نام وی صادر شد، و در نتیجه در زمانی قبل از اواخر ۱۹۷۹ و اوایل ۱۹۸۰، یعنی دوره‌ای که دعوای پرونده حاضر حسب ادعا در آن بروز کرده، تابعیت ایالات متحده را کسب کرده بود. در مورد خواهان دیگر پرونده یعنی رضا مهاجر - شجاعی، دیوان ملاحظه می‌کند که تنها مدرک موعد تابعیت امریکایی وی، فتوکپی یک گذرنامه امریکایی است که در تاریخ ۱۵ آبان‌ماه ۱۳۶۰ [ششم نوامبر ۱۹۸۱] صادر شده است. از آنجائیکه تاریخ صدور گذرنامه موخر بر تاریخ ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۸۹۱] می‌باشد که بیانیه حل و فصل در آن تاریخ به مرحله اجرا در آمد، سند فوق الذکر نمی‌تواند به عنوان دلیل تابعیت امریکایی

ایشان در دوره ذیربسط پذیرفته شود (۱). با آنکه رضا مهاجر - شجاعی در شهادت‌نامه‌های خود اظهار می‌دارد که در تاریخ ۱۳ تیرماه ۱۳۵۵ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۶] تابعیت امریکایی تحصیل کرده و در تاریخ پنجم مردادماه ۱۳۵۵ [۲۷ ژوئیه ۱۹۷۶] گذرنامه امریکایی دریافت نموده است، لیکن اظهارات مزبور به موجب ادله مستند به اثبات نرسیده‌اند. دیوان متذکر می‌گردد که طبق قواعد دیوان، هر یک از خواهانها بار اثبات تابعیت خویش را بر عهده دارد (۲). صرف این ادعا که تابعیت در ۱۳ تیرماه ۱۳۵۵ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۶] کسب یا گذرنامه امریکایی در پنجم مردادماه ۱۳۵۵ [۲۷ ژوئیه ۱۹۷۶] صادر شده، چیزی را ثابت نمی‌کند. [رجوع کنید به] بند ۶ حکم شماره ۴۱۴-۷۷۰-۲ مورخ ۱۲ اسفندماه ۱۳۶۷ [سوم مارس ۱۹۸۹] صادره در پرونده لیندا ج. معتمد و سایرین و دولت جمهوری اسلامی ایران (منتشره در — Iran-U.S. C.T.R —). بنابراین دیوان نتیجه می‌گیرد که دعوای مطرح در این پرونده، تا آنجا که به رضا مهاجر- شجاعی تعلق دارد، از صلاحیت دیوان خارج می‌باشد.

۹ - به منظور تعیین اینکه آیا دارنده تابعیت مضافع ایرانی - آمریکایی اهلیت طرح دعوای در این دیوان را دارد یا خیر، دیوان نه تنها می‌بایست قانع شود که آن خواهان، بر حسب مورد، تبعه ایالات متحده یا ایران است، بلکه باید یقین حاصل کند که تابعیت ایرانی یا امریکایی خواهان، تابعیت غالب و موثر وی در طول دوره ذیربسط می‌باشد. بدان منظور دیوان باید معین سازد که خواهان با کدام کشور پیوندهای محکم‌تری داشته است. دیوان باید کلیه عوامل ذیربسط از قبیل اقامتگاه

(۱) دیوان فقط نسبت به ادعاهایی صلاحیت رسیدگی دارد که قبل از تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] ایجاد شده و از تاریخ پیدایش تا تاریخ مذکور مستمراً در مالکیت اتباع ایرانی یا امریکایی، حسب مورد، بوده باشند. [رجوع کنید به بند ۱ ماده دو و بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی].

(۲) بند ۱ ماده ۲۶ قواعد دیوان مقرر می‌دارد که "هر یک از طرفها مسئول اثبات واقعیاتی است که در تائیید ادعا یا دفاع خود بدان استناد کرده است".

معمول خواهان، مرکز علائق، پیوندهای خانوادگی، مشارکت در زندگی اجتماعی و سایر شواهد وابستگی خواهان را بررسی نماید. [رجوع کنید به] بند ۳ صفحه ۲۵ پرونده الف ۱۸ مذکور در فوق منتشره در ۲۶۵ Iran-U.S. C.T.R. 5 . در نتیجه چون تعیین تابعیت غالب و موئثر مستلزم بررسی دقیق واقعیات و رویدادهای زندگی خواهان مقدم بر دوره ذیربسط می باشد^(۳)، که خود الزاماً نیاز به سنجش مدارک دارد، چنین نتیجه گیری مستلزم آن نیز هست که خواهان مسئولیت خود را در اثبات ادعا ایفا نموده ادله کافی از جمله مدارک مستند در اختیار دیوان قرار دهد. لیکن چون ادله ای که شهناز مهاجر - شجاعی براساس آن سعی دارد غلبه تابعیت امریکایی خود را محرز نماید، تقریباً منحصر به شهادتnameهای می شود که همسرش یعنی خواهان دیگر این پرونده تسلیم کرده، کل ادله مطروح در محضر دیوان همچنان تاعید نشده بموجب مدارک مثبته باقی می ماند. تحت این شرایط، دیوان چنین نتیجه گیری می کند که شهناز مهاجر - شجاعی نتوانسته است ثابت کند که تابعیت امریکایی وی تابعیت غالب و موثر می باشد و بنابراین اهلیت طرح

(۳) رجوع کنید به: بند ۱۴ قرار اعدادی شماره ۳-۱۹۳-۶۸ مورخ دوم تیرماه ۱۳۶۷ [۲۳ ژوئن ۱۹۸۸] صادره در پرونده رضا سعید مالک و دولت جمهوری اسلامی ایران منتشره در ۵۱, ۴۸ : 19 Iran-U.S. C.T.R.

با اینکه دوره ذیربسط از لحاظ تعیین صلاحیت دیوان واجد اهمیت است، ولی تنها مدتی نیست که باید در تعیین اینکه تابعیت امریکایی (یا حسب مورد تابعیت ایرانی) خواهان در مدت ذیربسط "تابعیت غالب و موئثر" وی بوده، مورد توجه قرار گیرد. مسلماً برای احراز تابعیت غالب و موئثر در هنگام به وجود آمدن ادعا، لازم است رویدادهای زندگی خواهان قبل از این تاریخ مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد. در واقع، تمام عمر خواهان از بدو تولد، و کلیه عواملی که در فاصله این مدت، برواقعیت و خلوص نیت او در انتخاب تابعیت مورد ادعای وی دلالت داشته باشند، حائز اهمیت هستند.

دعوا در محضر این دیوان را ندارد^(۴)). دیوان خاطرنشان می‌سازد که هر یک از خواهانها نه تنها بار اثبات تابعیت خود را بعده دارد، بلکه مسئول اثبات غلبه آن تابعیت در طول مدت ذیربظ نیز می‌باشد. دیوان به خواهانها این فرصت را داد که چنین ادله‌ای را ثبت نمایند، لیکن خواهانها در استفاده از این فرصت قصور ورزیدند.

سوم. حکم

۱۰ - بنا به مراتب پیش‌گفته،

دیوان به شرح زیر مبادرت به صدور حکم می‌کند :

(الف) دعوای خواهانها، رضا و شهناز مهاجر - شجاعی، طبق بند ۱ ماده دو و بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، به علت فقد صلاحیت رد می‌شود.

(ب) هر یک از طرفین باید هزینه‌های داوری مربوط به خود را برعهده بگیرد.

(۴) رجوع کنید به:

Merge Case, 14 U.N.R.I.A.A. 236, 247 M(1955)

(اصل مبتنی بر تساوی حاکمیت دول که حمایت سیاسی را در پرونده‌های تابعیت مضاعف مستثنی می‌کند باید، در مواردی که تابعیت موئثر، متعلق به کشور خواهان است، تحت الشعاع اصل تابعیت موئثر قرار گیرد. لیکن این امر در موردی که چنین غلبه‌ای به اثبات نرسیده، مصدق بیدا نمی‌کند زیرا اصل اول از این دو اصل وجاہت عامه دارد و می‌تواند برای رفع هر نوع تردید احتمالی به صورت یک ضابطه عملی بکار گرفته شود. "تاکید اضافه شده است). همچنین رجوع شود به صفحه ۲۴۸ همان مأخذ.

لاهه، به تاریخ ۱۳۶۹ میهр ۱۰/۵/۱۹۹۰ برابر با

Bengt Broms

بنگت برومیس
رئیس شعبه یک

H.W. Holzman

هوارد ام. هولتزمن

به نام خدا
Asadollah Noori

مخالف با رد ادعای شهناز مهاجر شجاعی، موافق با رد ادعای رضا مهاجر شجاعی. رجوع شود به نظر جدائنه [اینجانب]

اینجانب با نتیجه حکم حاضر موافق ولی معتقدم که دیوان داوری اساساً نه برطبق بیانیه حل و فصل دعاوی و نه برطبق اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل، بالاخص اصل تساوی حاکمیتها که اصل حقاً قابل اعمال درباره دعاوی اتباع دارای تابعیت مضاعف است، صلاحیت رسیدگی به دعاوی ایرانیان دارای تابعیت مضاعف امریکایی را ندارد. اقدام اکثریت اعضای دیوان عمومی در تصمیم صادره در پرونده الف ۱۸ در تشبیث به اصل تابعیت غالب و موئر تا آنجا که به بیانیه‌های الجزایر مربوط می‌شود در حکم نادیده گرفتن نص و روح این بیانیه‌ها، و تا آنجا که به اصول حقوق بین‌الملل، بالاخص به اصل تساوی دول حاکم، ارتباط می‌یابد بمزله زیرپا گذاردن اصول اساسی حقوق بین‌الملل می‌باشد.

به نظر اینجانب، همانگونه که داوران ایرانی در نظر مخالف خود در پرونده الف/۱۸ منتشره در ۵ Iran-U.S. C.T.R. pp. 275-337 شرح داده‌اند، دیوان داوری به صرف مواجهه با تابعیت ایرانی این خواهانها و احراز آن باید تصمیم به عدم صلاحیت خود گرفته و از هرگونه رسیدگی بعدی اجتناب نماید.